

خودم یک شاهدم

هفت سال از زلزله بم می‌گذرد؛ زلزله‌ای که مدیریت کلان حوادث غیرمرتبقه را به چالشی دیگر کشید. زلزله‌ای که هزاران تن از هموطنان را به دامن مرگ سپرد و بسیاری دیگر را دست به گریبان انواع مشکلات کرد؛ مشکلاتی که متأسفانه تا به امروز ادامه دارد و به‌رغم شعارها، در حوزه عمل عدم موفقیت را تجربه می‌کنند. حدود دو هفته پس از زلزله از طرف انجمن حمایت از حقوق کودکان به بم رفته. اندوه سنگین و عمیق بم را نابسامانی‌های مدیریتی و اجرایی دوچندان می‌کرد. نیروها و امکانات بسیاری از اقصی نقاط کشور و دنیا در آنجا بودند.

حدود ساعت ۶ صبح به بم رسیدم و به قصد رسیدن به چادر انجمن که از اولین روزهای پس از زلزله برای یاری کودکان بم برپا شده بود، حرکت کردم. جوانی خوزستانی را دیدم که تنها به بم آمده بود. می‌گفت آشیز است و به قصد کمک آمده و آماده است تا هر کمک دیگری که نیاز باشد انجام دهد، که البته از این افراد دلسوز در شهر زیاد بود. چادر انجمن در کمپ امام خمینی مستقر بود، جایی که یک مرکز خیریه امریکایی تهیه غذای آسیب‌دیدگان را بر عهده گرفته بود. گویا در آن زمان و مکان ملیت معنایی نداشت و یاری انسان‌ها حرف اول را می‌زد.

انجمن همان روزهای اول پس از فاجعه در دو چادر بزرگ فعالیتش را شروع کرده بود. هر روز صبح اول وقت بچه‌ها دور و بر چادر انجمن تجمع می‌کردند و داوطلبان و همیاران انجمن با تدارک برنامه‌هایی از قبیل بازی، نقاشی و برنامه‌های متنوع دیگر آنها را سرگرم می‌کردند بلکه بتوانند دوران سوگ و مصیبت را راحت‌تر بگذرانند. در این برهه سازمان‌های مدنی و غیردولتی زیادی بودند که در این زمینه- حمایت از کودکان- کار می‌کردند و جای خالی نهادهای مسوول به شدت خالی بود.

اولین کلاس آموزشی برای کودکان مدرسه‌رو با رویکردی متفاوت و متناسب برای کودکان بحران توسط انجمن راه‌اندازی شد. پس از آن اولین کلاس‌های درس حدود دو ماه و نیم پس از زلزله توسط آموزش و پرورش



راه‌اندازی شد، البته بدون تفاوتی از نظر محتوای درسی با روشی برای انطباق با وضعیت کودکان در بحران. مدارس بازگشایی شد، اما با حضور کمتر از نصف دانش‌آموزان قبلی و حتی در بعضی کلاس‌ها با حضور یک‌سوم دانش‌آموزان و جای دانش‌آموزان بسیاری خالی بود. آموزگاران می‌گفتند حین درس دادن ناگهان همه به گریه می‌افتادیم و آن سال را آموزگاران و دانش‌آموزان با بغض و گریه به پایان رساندند، برخی بچه‌ها نمره‌های با ارفاق گرفتند و آن سال گذشت.

سال بعد نابسامانی‌های شدید زندگی مردم به‌رغم کمک‌های زیاد از داخل و خارج کشور و شرایط نامناسب زندگی، این کودکان را تحت تاثیر قرار می‌داد. در این سال کودکان بم با افت تحصیلی رو به رو شدند و کمتر برنامه‌ای به‌منظور گذران دوران سوگ در مدارس به‌اجرا درآمد. پس از دو سال که به اتفاق همکاران روانشناس و دیگر داوطلبان انجمن برای اجرای برنامه‌هایی به بم رفته‌یم، شدت سوگ به حد پیدا بود و نیاز به کار مشاوره‌ای و روانکاوی برای بهبود فضا و روحیه‌ها به شدت مشهودتر. در زمینه دیگر حمایت‌ها نیز خلاء برنامه برای کودکان در حد گسترده‌ای قابل مشاهده بود. تغییر نوع زندگی‌ها از زندگی در یک واحد بزرگ به زندگی در یک کانتینر کوچک آثار جبران‌ناپذیری بر وضعیت کودکان گذاشت. حدود دو سال و نیم پس از زلزله (تابستان ۱۳۸۳) کودکان زیادی مشاهده می‌شدند که در خیابان می‌خوابیدند.

بعضی از کودکان پس از مرگ والدین نزد یکی از اقوام زندگی می‌کردند و آنها که خود به نوعی از وضعیت اقتصادی و امرار معاش در رنج بودند بخشی از فشار زندگی را بر دوش شکننده این کودکان وارد می‌کردند و آنها مجبور به فرار از خانه و گذراندن شب‌ها در خیابان بودند. مجموع شرایط



نشان‌دهنده نوعی بی‌برنامگی در حوزه‌های اجتماعی در ارتباط با کودکان بود. آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین، مسوول‌ترین و ملموس‌ترین نهاد مرتبط با کودکان برنامه‌ای برای حمایت از کودکان نداشت. آموزگاران مجبور بودند برای کودکان بحران همان برنامه‌هایی را اجرا کنند که مربوط به شرایط عادی بود. حتی نظام آموزشی برنامه‌ای مدون، اندیشمندانه و منسجم برای کارکنانی که خود بحران‌زده بودند، نداشت.

می‌توان گفت به‌طور کلی متولسی خاصی برای پیگیری امور کودکان نبود و حتی سازمان بهزیستی در ارتباط با برخی از کودکان خاص (مانند کودکانی که بازمانده‌ای نداشتند که از آنها نگهداری کند) در حد محدودی فعال بود. به‌رغم دغدغه‌ها و فعالیت‌های نهادهای مدنی مرتبط با کودکان و به‌خصوص انجمن حمایت از حقوق کودکان و طرح پیشنهادهاتی مبنی بر ضرورت تخصیص بودجه و برنامه مناسب برای کودکان در وضعیت بحران، همچنین اعلام آمادگی برای ارائه تجارب در این خصوص متأسفانه اغلب نهادهای دولتی استقبالی از این امر نداشتند و هنوز نیز برنامه‌ای در این ارتباط تدوین و ارائه نشده و طبعاً بودجه‌ای نیز در نظر گرفته نشده است. با توجه به اینکه کشور ما از جمله کشورهای در معرض بحران و اتفاقات طبیعی است و یگانه راه پیشگیری و کاهش آثار تخریبی این وقایع، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی است، ضرورت دارد نهادهای مرتبط با تخصیص بودجه و تدوین برنامه مناسب برای این مهم مجهز شوند. تدوین برنامه‌ای جامع برای دوران گذر از بحران برای کودکان در حوزه‌های آموزش و پرورش و سلامت از جمله مهم‌ترین این اقدامات است. در کنار آن تخصیص بودجه‌ای تحت عنوان «حمایت از کودکان در معرض بحران» در بودجه‌های دولتی اقدامی است که به برنامه‌ها معنای اجرایی‌تری می‌بخشد. اگر امروز برای کودکان‌مان اندیشه نکنیم، چون گذشته، فرادی آنان و کشورمان تیره‌تر امروز خواهدبود.

❖**مدیرعامل اسبق انجمن حمایت از حقوق کودکان**

۱۲ ویژه زلزله بم

بازبینی پرونده بم در گفت و گوی شرق با دبیرکل جمعیت هلال احمر

آزمون درس های بم در زلزله کرمان

◀ **مینا یوسفی**

انگار با وجود گذشت هفت سال هنوز یاد روزهای تلخ بم نمی‌خواهد رنگ کهنگی به خود بگیرد. انگار کائنات هم دست به دست هم داده‌اند تا دوباره به یاد بیاوریم که در زمستان سرد سال ۸۲ مصیبتی بزرگ گریبان یک شهر را گرفت و شام بیش از ۴۰ هزار نفر را بدون سحر کرد. هفته پیش زلزله ۶/۵ ریشتری که روستایی را در فاصله ۵۰ کیلومتری بم لرزاند بهانه‌ای شد تا دوباره پرونده هفت سال گذشته شهر خرماهای سیاه ایران را ورق بزنیم.

نماینده آن زمان سازمان بهزیستی کشور در منطقه می‌گوید: تجربه بم نقطه عطفی شد تا مدیریت بحران را بهتر بیاموزیم و امروز زلزله کرمان را با قدرتی بیشتر کنترل کنیم. با ظاهر رستمی دبیرکل جمعیت هلال احمر به بازبینی عملکرد مسوولان در این حادثه پرداختیم و از درس‌هایی که از زلزله بم آموختیم، صحبت کردیم؛ درس‌هایی ارزشمند به اندازه جان ۴۰ هزار نفر.

رستمی که بعدها مشاور رئیس بهزیستی

کشور شد، عملیات امداد و نجات هفته گذشته در زلزله کرمان را بر عهده داشت و این زلزله

اخیر را یادآور روزهای سردرگمی در میان

ویرانه‌های بم می‌داند: «اگر در آن زمان تجربه

و امکانات امروز را داشتیم ۱۰ هزار نفر را از

مرگ نجات می‌دادیم.»

– متأسفانه زلزله کرمان که چند شب پیش اتفاق افتاد یاد و خاطره زلزله بم را زنده کرد.

بله، اما عملیات امداد و نجات بم اصلاً

به موفقیت کرمان نبود. در مسائل امداد و نجات نقطه‌یابی بحران بسیار مهم است. مرکز ژئوفیزیک ما گاهی اشتباه می‌کند که در زلزله بم این اشتباه خیلی زیاد بود. زلزله بم تجربه بزرگی برای ما بود و در زلزله کرمان فاز جدیدی برای ما به وجود آمد. تجربه بم باعث شد تا در زلزله هفته گذشته کرمان نیروهای عملیاتی و امدادی خیلی سریع برسند و کمتر از ۱۲ ساعت عملیات اسکان اضطراری و تغذیه آسیب‌دیدگان را به سرعت انجام دهیم که همه به خاطر فرماندهی خوب بود.

– فرماندهی در بم چطور بود؟

در بم مشکل جدی فرماندهی وجود داشت. البته مسوولان در آن زمان همه خیلی تلاش کردند اما چون تجربه جدید بود همه غافلگیر شده بودند. احساس می‌کنم آن زمان ضعف جدی اطلاع‌رسانی داشتیم. یعنی مسوولان خیلی دیر از حادثه‌خبردار شدند و حتی بسیاری از آنها از طریق رادیو خبر وقوع زلزله بم را شنیدند. این عدم اطلاع‌رسانی به موقع و سریع باعث شد کار امداد و نجات با تاخیر انجام شود. دومین اشتباه این بود که شناخت از منطقه و تخمین میزان خسارت وجود نداشت و از سوی دیگر عمق فاجعه به خوبی درک نشده بود. خطر عمیق فرماندهی در این شکل گرفت و هر دستگاهی که می‌آمد به نوعی جداگانه کارمی‌کرد.

همین بی‌نظمی در امداد و نجات باعث شد اقدامات ضروری با تاخیر انجام شود. مثلاً خیلی دیر از بازمانده‌ها در همان محل حادثه چادر دریافت کردند و در واقع ساعت‌ها کنار چانه عزیزان خود بودند که این آسیب‌های روانی زیادی برای آنها ایجاد کرد. از طرف دیگر این روش اسکان بازمانده‌ها موجب شد تا ماموران امداد و نجات هم نتوانند کار خود را به خوبی پیش ببرند. به هر حال مشکلات فرماندهی در آن زمان آنقدر زیاد بود که نهادهای حاضر در یک در خارج از تخصص خود کار می‌کردند و به نوعی موازی‌کاری می‌شد.

– یعنی در زمان زلزله بم محور فرماندهی وجود نداشت؟

اگر صادقانه بخواهم بگویم ما در آن زمان تحت یک فرماندهی واحد عمل نمی‌کردیم. سال ۸۲ که زلزله، بم را لرزاند، جمعیت هلال احمر آنقدر قدرت نداشت که بتواند فرماندهی را در دست بگیرد. البته نمی‌خواهم مسوولان را زیر سوال



سال پنجم ■ شماره ۱۱۴۵ ■ دوشنبه ۶ دی ۱۳۸۹



در مراکز کودکان تگه‌داشتیم. باید توجه داشت واگذاری کودکان امری پسندیده است و باید با لحاظ کردن تمام مخاطرات، شرایط، ظرفیت‌ها و احتیاطات همه‌جانبه باشد. زنان بدون سرپرست‌مانده نیز همگی تحت پوشش قرار گرفتند.

– با این اوصاف با توجه به شرایط خاصی که برای مردم بم به وجود آمد، استثنای تسهیلات خاصی به غیر از ضوابط موجود در کشور که برای کودکان بدون سرپرست و زنان بدون سرپرست وجود دارد، برای این گروه‌ها در بم قائل شدید؟

مساعدت‌های خوبی انجام پذیرفت و بهزیستی تا حدی که در توان داشت از این اقراره به خوبی حمایت کرد. لازم به ذکر است کودک بی‌سرپرست و زن بی‌سرپرست ناشی از هر پدیده‌ای باشد از قوانین یکسانی تبعیت می‌کند لذا بهزیستی بر اساس شرایط و ضوابط کارشناسی این اقدام را انجام می‌دهد.

– از سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) استفاده کردید؟

بله تا آنجایی که بستر فراهم بود استفاده کردیم، مثلاً در ساخت و سازهای پس از زلزله و همچنین در مسائل حمایتی و روانشناختی نیز از NGOهای صاحب صلاحیت استفاده می‌شد. **– اما مطالعات برخی از این انجمن‌ها که هنوز در بم فعالیت می‌کنند، نشان می‌دهد وضعیت آسیب‌های اجتماعی در بم ساماندهی نمی‌شود و عوارض این آسیب‌ها مانند خشونت در خانواده و از این قبیل هنوز گریبانگیر مردم است.**

خیر من اینکه در این مورد کاری نمی‌کنند را قبول ندارم. به هر حال ما در آن زمان اقدامات خوبی را شروع کردیم و مطمئن هستم که الان نیز مسوولان آنها را ادامه می‌دهند. اما نکته کارشناسی که نباید فراموش کرد این است که آسیب‌های اجتماعی ناشی از علل مقطعی است که باید مورد بازبینی و ارزیابی قرار گیرد که سازمان بهزیستی در بخشی از آن‌علل نقش‌دارد.

– فکر می‌کنید تا چند سال دیگر باید در این بعد روی بم کار کنیم؟

به هر حال با توجه به اینکه بم از پیش از زلزله نیز با مشکلاتی مواجه بود به نظر می‌رسد تا سال‌های زیادی باید تیم‌های ویژه کارشناسی آسیب‌های اجتماعی در منطقه خدمات ارائه دهند. هر چند در طول زمان نیز باید آسیب‌های جدید را به موضوع اضافه کرد. البته الان وضعیت خوبی در بم وجود دارد.

– تا سال گذشته که شما در بهزیستی مسوولیت داشتید، چند کودک و زن بی‌سرپرست را تحت حمایت قرار دادید و چند فرزندخواندگی انجام شد؟

خب من کار اجرایی نمی‌کردم و مسوولیت‌ها را تقسیم می‌کردم و به مدیران می‌سپردم.

کرد اما اقدامات آن کافی نبود. البته باید متذکر شوم که کار حمایت روانی آسیب‌دیدگان نه‌تنها رها نشد بلکه با امکانات و اقتضانات مدیریت آن موقع در حد استان انجام شد.

– با تمام اینها در آن زمان چقدر به مشکلات روانی و آسیب‌های اجتماعی توجه شد؟

خب در ابتدا توجه چندانی نشد. پس از آن هر چند اقداماتی صورت گرفت اما کافی نبود. الان هم باید دستگاه‌های دولتی اقدامات گذشته را در این‌ مورد دنبال کنند. ما در آن زمان ویژگی‌های فرهنگی، روانی و زمینه مشکلات بم را ندیده بودیم.

– به هر حال از زمانی که کمیته سلامت روان را تشکیل دادید دقیقاً به چه مسائلی توجه کردید؟ مثلاً در مورد معلولانی که به جا مانده بودند، کودکان بی‌سرپرست، زنان و...
خب در آن زمان چند مرکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست در کرمان و شهرهای اطراف تشکیل دادیم و کودکان بدون سرپرست را به آن مراکز ارجاع دادیم تا زمانی که اقوام آنها پیدا شوند و زنان بی‌سرپرست نیز تحت حمایت سازمان قرار گرفته و همچنین مشکلات معلولان در پروسه کاری خود مورد ارزیابی و اقدام قرار گرفت با اینکه بر اساس شرایط محیط در اختیار اقوام و آشنایان آنها قرار گرفتند.

– و اگر قوم و خویشی برای آنها باقی نمانده بود؟

در این شرایط باید در همان مراکز نگهداری می‌شدند. در مورد معلولان هم آنها را ساماندهی کردیم و تجهیزاتی را که لازم داشتند در اختیارشان قرار دادیم.

– این اقدامات تا کی ادامه داشت؟ الان هم این حمایت‌ها وجود دارد؟

این اقدامات به صورت منسجم و بدون انقطاع ادامه داشت و به احتمال زیاد تاکنون نیز ادامه دارد.

– با توجه به اینکه شما تا سال گذشته در بهزستی مسوولیت داشتید دقیقاً بفرمایید این اقدامات به چه شکلی ادامه پیدا کرد؟
اقدامات حمایتی جزء برنامه‌های ثابت و لاینفک سازمان بهزیستی است و تا مرحله بازتوانی مددجو سودمند خواهد بود. این اقدامات ادامه دارد. به هر حال برای معلولان، کودکان بی‌سرپرست و زنان بی‌سرپرست اقدامات حمایتی زیادی شد. حتی ما در آن زمان اقدام به فرزندخواندگی هم کردیم. لیکن اقدامات تا بازتوانی باید ادامه پیدا کند.

– خب نکته همین جاست. بر اساس گزارش‌ها پس از زلزله بم پنج هزار و ۲۰۰ کودک بی‌سرپرست ماندند. همان طور که می‌دانید قوانین فرزندخواندگی آنقدر در کشور ما دست و پاگیر است که گفته می‌شود بسیاری از این کودکان هنوز بدون سرپرست مانده‌اند.

ما تلاش کردیم تمام درخواست‌های فرزندخواندگی را با دقت بررسی کنیم. با متقاضیان مصاحبه‌های روانشناختی کردیم و با توجه به احراز صلاحیت زوجین کودکان بی‌سرپرست‌مانده را واگذار کردیم و آن کودکانی را نیز که به خانواده‌ها واگذار نشدند

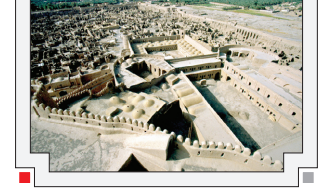
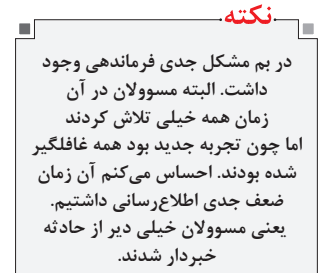
ببرم، فقط می‌خواهم واقعیت را با منطقی علمی عنوان کنم. ضمن اینکه در آن زمان امکانات هم نبود. به هر حال به نظر می‌رسید همه با هم کار می‌کردند بدون داشتن مدل فرماندهی واحد. به یاد دارم ما به عنوان سازمان بهزیستی کار اجرایی را به وجود آمد. تجربه بم باعث شد تا در زلزله هفته گذشته کرمان نیروهای عملیاتی و دستگاه‌های دیگر هم وارد شده بودند. البته به نوعی این روش نیز خوب بود اما مشکل اصلی این بود که هیچ کس کار تخصصی خود را انجام نمی‌داد. علت اصلی واقعه نداشتن یک مدل واحد فرماندهی و یک فرماندهی واحد برای جلوگیری از موازی‌کاری بود.

– با تمام این اوصاف چند ساعت بعد توانستید اوضاع بم را به حالت خارج از بحران درآورید؟

ببینید اوضاع پس از زلزله در بم به چهاردلیل عمده خیلی اسفناک بود. یک اینکه زلزله پیش از صبح اتفاق افتاد و همه خواب بودند، دوم اینکه مرکز زلزله در مرکز شهر و شلوغ‌ترین نقطه شهر بود و به عبارتی یک زلزله شهری بود و سوم اینکه قدرت زلزله نزدیک به هفت ریشتر یعنی بسیار شدید بود و از همه مهم‌تر اینکه مسوولان به موقع در جریان قرار نگرفتند و بعضی‌ها حتی ظهر مطلع شدند. خیلی دیر توانستیم اوضاع را تحت کنترل درآوریم، در حالی که در زلزله کرمان سه دقیقه پس از زلزله مسوولان شروع به عملیات کردند. باید تاکید کنم تمام تارسانی‌ها در بم به خاطر درس نگرفتن صبح از حوادث و سوانح گذشته بوده است. البته در زلزله کرمان هم مرکز ژئوفیزیک زمان و مکان دقیق را نیم‌ساعت پس از وقوع اعلام کرد و ما از امدادگران محل مطلع شدیم. بنابراین به نظر می‌رسد مرکز ژئوفیزیک نیز به تدوین راهبردی برای کوتاه کردن زمان آگاهی‌رسانی و مطلع شدن دارد.

– در زلزله بم چقدر طول کشید تا عملیات نجات شروع شود؟

خب ببینید در زلزله بم کارها خیلی با تاخیر انجام شد. حتی سگ‌های زنده‌یاب که در زلزله اخیر بلافاصله با ماموران نیروهای امدادی در منطقه حضور یافتند، در زلزله بم پس از دو روز وارد کار شدند که این موجب از دست رفتن خیلی از افرادی شد که زیر آوار مانده بودند. در عین حال عملیات نجات به شکل فعلی آن را در سال ۸۲ نداشتیم. بعد از زلزله بم موضوع نجات در دستور کار جدی جمعیت هلال احمر قرار گرفت.



– فکر می‌کنید اگر با تجربه و امکانات الان عملیات امداد و نجات را در بم انجام می‌دادیم تا چه حد از تعداد تلفات کاهش می‌یافت؟

به جرات می‌توانم بگویم اگر در آن زمان هم امکانات الان را داشتیم و اقدامات بهتری را انجام می‌دادیم دست‌کم ۱۰ هزار نفر از آمار کشته‌شدگان کاهش پیدا می‌کرد.

– از اینها که بگذریم شما در آن زمان نماینده سازمان بهزیستی در منطقه بودید از افرادی که زیر آوار مانده بودند. در عین حال عملیات نجات به شکل فعلی آن را در سال ۸۲ نداشتیم. بعد از زلزله بم موضوع نجات در دستور کار جدی جمعیت هلال احمر قرار گرفت.

در مورد بم تیم قوی سلامت روان تشکیل دادیم که این تیم تقریباً یک هفته پس از زلزله وارد عمل شد و تا شش ماه پس از آن به کار خود ادامه داد.

– یعنی از آن زمان به بعد آسیب‌دیدگان را رها کردید؟ لطفاً اقداماتی که برای جلوگیری از بروز و تشدید آسیب‌های اجتماعی در بم انجام دادید به تفصیل بفرمایید. در این میان چند گروه آسیب‌دیده یا آسیب‌پذیر را شناسایی کردید؟

خب ببینید بم پیش از زلزله نیز مشکلات اجتماعی زیادی داشت، مثلاً مواد مخدر در آنجا یک معضل بزرگ بود. اما با وجود این شرایط بفرنج ما آن زمان به خوبی بر علم روانشناسی مسلط نبودیم. البته در همان زمان بهزیستی بهتر از همه گروه‌ها و دستگاه‌های دیگر عمل